

## تذکر کوتاهی خدمت یک خواهر بلند مرتبت

در نیشته قبلی معنون به " مادر را احترام کنیم، زیرا او یک زن است"، که البته عنوان مضمون از هموطنی به عاریت گرفته شده و لذا در بین دو گیمه یا ناخنک آمده بود، آنچه مورد نظر این کمترین بوده است، همانا انتخاب چنین عنوان بر یک شعر کوتاه و پر مفهوم از یک خانم دانشمند بود.

قبل از همه خدمت عرض شود اینکه خلاف برداشت آن خواهر، هدف من از نوشته متذکره در هیچ صورت منفی باقی نبوده و نیز آرزو نداشته ام چنان برداشتی بر شما دست دهد. از طرف دیگر هدف و مقصد من که شاید خوب افاده نشده و موجب برداشت متفاوت گردیده باشد، فقط و فقط این بود که مادر را باید برای مادر بودنش احترام کرد، هیچ دلیل دیگری ضرورت نمی افتد.

اما قبل از پرداختن به چند و چون آن سیه مشق که سوالاتی را ایجاد کرد، لازم می افتد تا دو تذکر و یک تشکر فراموش نگردهد.

تذکر (۱)\*: اینکه نوشته متذکره در سایت ملی " گران افغانستان" به نشر رسیده بود و سایت افغان- جرمن آنلین" آن نوشته را بدون ذکر مؤخذ، منتشر ساخت.

تذکر (۲): چون شعر آن خواهر گرامی در سایت " افغان- جرمن آنلین" به نشر رسیده بود، لهذا تذکر داده بودم که " این نیشته مختصر و سوالات مطرح شده به هیچ وجه متوجه یک شخص نیست و جنبه عمومی دارد"، اما خواهر دراک و دانشمند ما "محترمه شیما جان غفوری"، به اصل مطلب رسیدند و بگفته شاعر :

" چه خوش است همزبانی و حریف نکته دانی که سخن نگفته باشی، به سخن رسیده باشد"

ایشان با تعمق و تفکر که شایسته یک انسان فهمیده و با دانش است، با زیبایی کلام پاسخ ارائه کردند که از آنها صمیمانه تشکر میکنم.

و اما تحلیل خانم " غفوری" به این نتیجه منطقی می رسد که مادر را باید احترام کرد که او یک انسان است و ...، و این درست هدف این کمترین از آن نوشته بوده است و در آن سیه مشق بصورت مشخص مطرح شده بود که : " آیا همین کافی نیست که مادر را برای مادر بودن اش احترام کنیم؟"

البته با قاطعیت باید گفت که به هیچ وجه و در هیچ صورت نباید طرح این پرسش را به منزله " زن ستیزی" دانست، منظور من صرف این بوده و است که برای احترام کردن به مادر، هیچ دلیل و برهانی در کار نیست، همین کاملاً کافی است که مادر، مادر است.

پس آن عنوان مدنظر این کمترین بود که از نگاه من یک جایی در آن عنوان گویا می لنگید، اما نزاکتاً در روز مقدس مادر و خدمت یک خواهر پراحساس که خود نیز مادر اند، نخواستم بصورت مستقیم مخالفت خود را در طرز انتخاب عنوان شان مطرح کنم، لذا به گونه دیگر و بصورت عمومی آنرا مطرح نمودم، از جانب دیگر انتخاب چنین عنوانی برای یکپارچه شعر، موزون نمی نماید .

یک سوال دیگر: آیا می شود به تمام عرب ها احترام داشت، چون پیغمبر اسلام عرب بوده است؟! باید علاوه نمود که واقعاً از گپ گپ میخیزد و خدائی خدمت گاران در هر کنج و کنار و هر گوشه و بیشه ای منتظر اند تا شمشیرها را از نیام ها برکشند و چپ و راست سرها را بر زمین اندازند، درست همان عمل ننگین و خفت باری که عده اوباش و لابلالی با خواهر شهید ما زنده یاد" فرخنده" انجام دادند.

اما باکی نیست و باز هم به گفته شاعر:

ما گرز سر بریده می ترسیدیم در محفل عاشقان نمی رقصیدیم

و اما اینکه هدف خواهر گرامی ما از انتخاب چنین عنوانی، بگفته خود شان، " در حقیقت هدف نویسنده که عبارت از برانگیختن احساس و تفکر خواننده بود، برآورده شده است." واقعاً هم برآورده شد و در هدف گیری خود موفق بوده اند که برای شان تبریک عرض میکنم. بر گردیم و یک نگاه اجمالی بیندازیم به برداشت خواهر ما از آن نوشته و منظور نظر این کمترین: من صاف و ساده تذکر داده ام که هر زنده جانی احترام مادر خود را دارد و این نکته را نیز متذکر گردیده بودم که اگر " شرف بغلانی ها" و امثال شان به مادر خود احترام نداشته باشند، گویا شیر آدم را نخورده اند. " البته و صد البته که پسر ناخلف این زن و دیگرانی همچون او میتوانند، اگر شیر آدم خورده باشند، به مادر خود احترام داشته باشند و این حق مسلم آنان است" همان گونه هم این حق مسلم من است که به کی احترام داشته باشم و برعکس، اما من هیچگاه پافشاری نداشته ام تا نظرات خود را بر دیگران گویا تحمیل کنم. توجه کنید به تذکر این برادر تان در همان سیه مشق متذکره: " ... هموطنان ما اگر موافق به این برداشت هستند و یا مخالف، مربوط به خودشان میشود و البته حق مسلم شان است."

اما با این تحلیل شما کاملاً موافقم که نوشته اید: " تربیه یک طفل تنها مربوط و منوط به مادر نه، بلکه با شرایط و عوامل عدیده ارتباط دارد."، هر چند من مثال های متعددی را آورده بودم، ولی منظور نظر همانا کشور عزیز ما افغانستان برباد داده شده و نقش مادران در تربیه اطفال و فرزندان شان بود، در کشوری که بیش از سه دهه درگیر جنگ های خانمان برانداز ساخته شده است. در افغانستان جنگ زده در سی و چند سال پسین، مردان (جنس مذکر)، درگیر جنگ بوده اند و بجز جنگ و کشتن و بستن و خونریزی و ویرانی، هیچ چیز دیگری را فرا نگرفته اند و اکثر عمر شان هم از خانه و کاشانه فرسخ ها دور بوده اند، پس میتوان گفت که نقش مادران، البته شرایط عصر و زمان را در نظر گرفته، بیشتر از پدران بوده است، پس بر علاوه نقش محیط و اطرافیان و اجتماع، نقش مادر در تربیه فرزندان اساسی بوده است، اما این به هیچ وجه بدین معنی نیست که مادران مسؤول جنایات فرزندان خود هستند، اگر از آن نوشته چنین برداشتی صورت گرفته است، البته و صد البته که قصور از طرز تحلیل این کمترین بوده است و بس.

و اما این حقیر فقیر سرپا تقصیر در حالیکه نه قاضیم و نه محتسب و نه فقیه و نه هم داروغه، هرگز چنین جسارتی را مرتکب نخواهم شد که جرم فرزندان را بر پای مادر بنویسم. اصلاً من چه کاره و به اصطلاح عامیانه وطنی ما " من چند دکه ملک" که چنین جسارتی را مرتکب شوم.

از طرف دیگر من هرگز از جرم و جزا سخن به میان نیآورده بودم، بلکه صرف و تنها و تنها از احترام و احترام داشتن یا نداشتن تذکراتی داده بودم که آنهم فقط برداشت و نظر شخصی خودم بود که با هموطنان در میان گذاشته بودم و از شما سپاسگذارم که به گونه منطقی و فارغ از تاپه زنی های معمول، توضیحاتی در مورد ارائه کردید.

شما خواهر گرامی نوشته اید: " و اما اینکه آیا شخص سومی مادر یک مجرم را احترام کند و یا نکند، این حق فردی هر انسان جامعه است که در این مورد من حرفی ندارم." و من هم همین حق را برای خود محفوظ میدانم و هیچ پافشاری هم ندارم که دیگران چنین کنند.

توجه کنید به خواهش کوچک این کمترین در آن نوشته گویا جنجالی: " ایکاش بشود یک پاسخ قناعت بخش در زمینه دریافت کرد، تا اگر به گزراهه رفته باشم، ره ثواب بجویم." و شما هموطن

محترم تا جایی در مورد طرح سوال اساسی بنده پاسخ قناعت بخشی ارائه کرده اید و آنرا به حق فردی هر انسان منوط و مربوط دانسته اید.

به فکر قاصر این کمترین طرح همچو پرسشی بیشتر جنبه روانشناسی تواند داشت. یکبار دیگر از توضیحات منطقی شما اظهار سپاس نموده و موفقیت بیشتر تانرا در قسمت انتخاب عنوان جهت جلب توجه هموطنان خواهانم، اما از شما صمیمانه و با تواضع تقاضا میکنم که در قسمت انتخاب عنوان برای یک پارچه شعر، بیشتر دقت بخرج دهید. عنوان اصلی شعر شما " پیام مادر " است که بی نهایت موزون و بجا است و اما من اکنون دانسته شدم که شما از انتخاب عنوان فرعی، هدف دیگری داشتید که موفقانه بوده است. موفق باشید.

یار زنده و صحبت باقی

---

\*- قابل ذکر است که من به عنوان یک فرد، با پالسی های نشراتی " افغان - جرمن آنلاین " موافق نیستم، از همینرو همکاری خود را با سایت متذکره تا زمانیکه در پالسی نشراتی خود تجدید نظر جدی نکنند، متوقف کرده ام، ورنه رسم بر آنست که انتقاد از یک نوشته باید در سایت ایکه همان نوشته به نشر رسیده است، ارسال گردد. از اینرو مرا معذور دارید که چنین نمی توانم.